

Criticism of the Article on Joseph (AS) in the Leiden Encyclopedia of the Qur'ān (EQ)

Seyedeh Farnaz Ettehad¹

Mohsen Rajabi Qudsi²

Abstract

The general understanding of Muslims regarding the story of Joseph (AS), like other prophethood narratives, is influenced by the misinterpretation from the Old Testament and Isra'iliyat. This issue has also affected Orientalist research. In this study, the text of Joseph's article in the Leiden Encyclopedia of the Qur'ān (2003) is first translated into Persian, and then, using a descriptive-analytic method, its themes are examined and critiqued based on their comparison with the verses of the Quran and authentic hadith. Shalom Goldman, the author of the article "Joseph," while having moved beyond many themes of Surah Yusuf, notes an important point: "the entire Surah Yusuf expresses the presence of God's Hand [divine sovereignty and lordship] in all scenes of life." Among the important findings of this study, which also constitutes a critique of the article's erroneous themes, is that Joseph, in his childhood, only dreams once, and he tells his dream only to his father; his exile to Egypt was caused by the scheming of his brothers, who regarded his upbringing as improper. Goldman, like some Islamic exegetes, has assumed that Joseph al-Seddiq had become a prophet at least since the moment he was placed in the well of Canaan; whereas Joseph was not a prophet while Jacob (AS) was alive; consequently, the entire story of Joseph in Surah Yusuf expresses Joseph's life before his prophethood.

KeyWords: exegesis of Surah Yusuf, stories of the Quran, Isra'iliyat, critique of the Old Testament, Orientalists.

1. PhD student in Quran and Hadith Sciences, University of Qur'anic studies and Sciences, Qom, Iran; (Corresponding author) (farnazettehad968@gmail.com)

2. Assistant Professor, University of Qur'anic studies and Sciences, Qom, Iran (rajabi@quran.ac.ir)

نقد مقاله یوسف (ع) در دائرةالمعارف قرآن لیدن

سیده فرناز اتحاد^۱، محسن رجبی قدسی^۲

چکیده

برداشت عمومی مسلمانان از قصه یوسف (ع) مانند دیگر قصص انبیا تحت تأثیر روایت نادرست عهد عتیق و اسرائیلیات قرار دارد. این مسئله در پژوهش‌های مستشرقان نیز تأثیرگذار بوده است. در جستار حاضر، متن مقاله یوسف [Joseph] در دائرةالمعارف قرآن لیدن (۲۰۰۳ م) ابتدا به فارسی ترجمه و سپس به روش توصیفی-تحلیلی، مضامین آن براساس تطبیق با آیات قرآن و روایات صحیح، بررسی و نقد شده است. شالوم گلدمن (Shalumn Goldman)، نویسنده مقاله «یوسف»، گرچه از بسیاری از مضامین سوره یوسف گذشته، ولی به این نکته مهم اشاره کرده است که «سراسر سوره یوسف بیان‌گر حضور دست خدا [ولایت و ربوبیت الهی] در همه صحنه‌های زندگی است». از یافته‌های مهم این پژوهش که نقد مضامین نادرست مقاله نیز به شمار می‌آید، آن است که یوسف در کودکی تنها یک مرتبه خواب می‌بیند و آن را تنها برای پدرش تعریف می‌کند و علت تبعید او به مصر، کید برادرانش است که شیوه تربیت شدن او را نادرست می‌پنداشتند. گلدمن همانند برخی از مفسران اسلامی، یوسف صدیق را دست‌کم از زمان قرار گرفتن در نهانگاه چاه کنعان پیامبر فرض کرده است، در حالی که یوسف تا زمانی که یعقوب (ع) زنده بود، پیامبر نبود؛ در نتیجه، همه قصه یوسف در سوره یوسف، بیان‌گر زندگی یوسف پیش از پیامبری اوست.

کلیدواژگان: تفسیر سوره یوسف، قصص قرآن، اسرائیلیات، نقد عهد عتیق، مستشرقان

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛ قم ایران؛ (نویسنده مسئول)
(farnazettehad968@gmail.com)

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛ قم، ایران (rajabi@quran.ac.ir)

شالوم ال. گلدمن، نویسنده مقاله حضرت یوسف (ع)

شالوم ال. گلدمن، دانشیار مطالعات عبرانی و تطبیقی در گروه مطالعات خاورمیانه و آسیای جنوبی در دانشگاه ایموری است. وی دوره کارشناسی خود را در دانشگاه نیویورک به پایان رساند و مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه کلمبیا دریافت کرد. وی تحصیلاتش را تا مقطع دکترا در رشته متون عبری و خاور نزدیک باستان از دانشگاه نیویورک ادامه داد. پروفیسور گلدمن، پیش از تصدی سمت خود در ایموری، در کالج دارتموث تدریس می‌کرد. وی استاد مدعو در براون، کیس وسترن و ایالت اوهایو بوده است. دکتر گلدمن هم در دارتموث و هم در ایموری، جوایزی را برای تدریس برجسته کارشناسی دریافت کرده است. در سال ۲۰۰۲، وی توسط بخش ایموری از Phi Beta Kappa به دلیل نقش به‌سزایش در پیشرفت دوره کارشناسی شناخته شد. پروفیسور گلدمن ویراستار زبان عبری و کتاب مقدس در آمریکا و نویسنده «زبان مقدس خداوند: عبری» و «تخیل آمریکایی» است.^۱

ترجمه مقاله Joseph (یوسف) در دائرةالمعارف قرآن

یوسف، فرزند یعقوب، داستانش در سوره یوسف، دوازدهمین سوره قرآن آمده است. این سوره اختصاص به داستان یوسف دارد و همچنین طولانی‌ترین روایت قرآنی است که درباره زندگی یک شخصیت است. ۱۱۱ آیه مربوط به وقایع زندگی یوسف است که از گفتگوهای دوران جوانی او با پدرش یعقوب و برادرانش آغاز می‌گردد تا گفتگوهایی که به تبعید و حبس یوسف و حل و فصل کشمکش‌های خانوادگی از طریق هدایت و الهام الهی منجر می‌شوند. آیه سوم سوره یوسف چنین بیان می‌دارد که این سوره، «بهترین قصه‌ها» (احسن القصص) است. تفسیرهای قرآن در این باره متفاوت است که آیا این داستان اشاره مستقیم به داستان یوسف است یا بیانی کلی درباره ماهیت روایت قصص قرآنی. مفسرانی که معتقدند داستان یوسف بهترین داستان‌هاست، دلایل مختلفی برای برتر بودن آن می‌آورند. «این داستان بسیار

1. <https://www.thegreatcourses.com>

زیباست به خاطر درس های نهفته در آن، پرداختن به خیرخواهی یوسف و گنجینه ای از موضوعات مختلف که در آن پیامبران، فرشتگان، شیاطین، جن، انسان ها، حیوانات، پرندگان، پادشاهان و اشیا در آن نقش ایفا کرده اند» (ثعلبی، قصص، ذیل آیه).

در سراسر این سوره خطاب هایی وجود دارد که مؤمنان را به دیدن دست خدا در امور انسان ها و تشخیص قدرت حقیقی پیامبری (یوسف: ۷، ۵۶، ۵۷) وامی دارد. از این رو، حضرت یوسف می تواند نمونه ای مثال زدنی از الگوهای قرآنی باشد: او پیامبری (نبی) است که استهزا و تبعید می شود، اما سرانجام بی گناهی او اثبات می شود و به مرتبه والایی می رسد.

به همین ترتیب، او الگویی برای زندگی حضرت محمد می شود و بسیاری از تفاسیر قرآنی این موضوع را محتوای اصلی و کاربرد اصلی سوره می دانند. این تفسیر با روایت «اسباب نزول» قوت پیدا می کند که زمان وحی سوره یوسف، رویدادهایی پیش آمد و حضرت محمد درباره علم به روایات فرزندان اسرائیل با شکاکانی که درباره آن مشکوک بودند، وارد مباحثه شد. و حالا این سوره پاسخی به آن بحث است و با جزئیات بسیار مطرح شده است و حاوی اطلاعاتی است که پیش از این درباره خانواده یعقوب بازگو نشده است.

بیضاوی در تفسیر آیه آغازین این سوره: «این ها نشانه هایی از کتاب آشکار است» (یوسف: ۱)، خوانشی دیگر را برای دستیابی به معنای ساده سوره یوسف ارائه می دهد. او بیان می کند: «این سوره ای است که برای یهودیان آنچه خواسته اند، آشکار می کند... در اخبار آمده است احبار ایشان به سران مشرکین گفتند: "از محمد پرسید چرا خاندان یعقوب از سوریه به مصر رفتند و درباره داستان یوسف نیز سؤال کنید"، سپس این سوره نازل شد».

در موقعیتی دیگر از محمد درباره جزئیات بیشتر سؤال می شود و سپس او اسامی ستاره هایی را که یوسف در خوابش دیده بود، بازگو می کند. خواب ها در این داستان موضوعیت دارد. رؤیای یوسف در کودکی که حاکی از قدرت و جاه طلبی است و برای برادرانش تلخ می آید، در سوره یوسف، آیات ۴ تا ۷ آمده است. رؤیاهای پادشاه مصر (فرعون) او را به مخمصه می اندازد و آن ها مجموعه ای از خواب ها (اضغاث احلام) هستند و تنها یوسف می تواند به درستی تعبیر کند (یوسف: ۴۳-۴۹).

در اینجا می‌توان عملاً ایجاز در داستان یوسف را دید. در حالی که در داستان یوسف در انجیل عبری، هر دو قسمت خواب‌ها. خواب یوسف و فرعون. هرکدام دو رؤیای جداگانه دارند، اما قرآن برای هرکدام تنها یک خواب بیان می‌کند. چکیده پیام‌های این رؤیاها از طریق نحوه نگارش و تفاسیر مطرح شده منتقل می‌شود.

در قصه یوسف، قسمت مربوط به رؤیاهای یوسف از بقیه ماجراهای داستان جداگانه مطرح شده است. بخش‌های دیگر داستان که جدا از ماجرای رؤیاهای یوسف است، بیشترین توجه تفسیری و ادبی را به خود جلب کرده است (هم در فرهنگ اسلامی و هم غربی): بخشی که همسر حاکم تلاش می‌کند یوسف را بفریبد (یوسف: ۲۳-۳۱). دلایل تن ندادن یوسف به این پیشنهاد از طرف زنی که از او بزرگ‌تر است و نامش در این داستان ذکر نشده است، مستقیماً اشاره نمی‌گردد. صرفاً این‌طور مطرح شده است که یوسف از وسوسه زمانی در امان ماند که «برهان پروردگارش» (یوسف: ۲۴) را دید و در دیدگاه‌های مختلف به عنوان تصویری از حاکم خانه یا تصویری از پدرش یعقوب تفسیر شده است.

تفاسیر دیگری، این توقف در برابر وسوسه را «ندایی» از ناحیه الهی می‌دانند که به یوسف خطاب کرده است گناه نکند، یا اینکه ظاهر شدن دیواری از آیات قرآن بوده است که به عنوان هشدار در برابر گناه ظاهر شده است.

ماجرایی که برای یوسف در برخورد با همسر حاکم رخ داد و رویارویی بعدی او با "زن شهر"، باعث شد یوسف به زندان بیفتد؛ زندانی که پس از تأویل رؤیای پادشاه، [یوسف] از آن آزاد می‌شود. در این جا قرآن بر بی‌گناهی یوسف تأکید می‌کند و از این جا صحنه را برای روایت نیمه دوم داستان آماده می‌کند.

در قسمت دوم سوره یوسف، تأکید بر رویارویی پرماجرایی یوسف با خانواده اش است. رفت و آمدی که برادران (نام آن‌ها ذکر نشده است) بین پدرشان یعقوب و برادرشان یوسف دارند، در جهت رفع نزاع خانوادگی است. پیش از آن که برادران و پدر آن‌ها با هم وارد مصر

شوند (یوسف: ۱۰۰)، نزاع خانوادگی رفع شده است. یوسف به برادرانش اطمینان می‌دهد که آنان را سرزنش نخواهد کرد و به یعقوب می‌گوید فرزندانش بخشیده شده‌اند. در پایان داستان، این سوره خواننده یا شنونده را ترغیب می‌کند که متوجه اراده خدا در این داستان شود؛ اراده‌ای که تنها از جانب پیامبران خدا آشکار می‌شود.

نام یوسف در دو سوره به جز سوره یوسف آمده است. در فهرستی از شخصیت پیامبران که پیش‌تر در قرآن آمده است، نام یوسف بین دو نام ایوب و موسی آمده است (انعام: ۸۴). در این دو محتوای یکسان، یوسف به عنوان یکی از پیامبران سلف الگویی برای محمد است. در قرآن چنین می‌گوید: «پیش از این یوسف دلایل روشن برای شما آورد، ولی شما همچنان در آنچه او برای شما آورده بود تردید داشتید؛ تا زمانی که از دنیا رفت، گفتید: هرگز خداوند بعد از او پیامبری مبعوث نخواهد کرد!» (غافر: ۳۴).

نه مرگ یوسف و نه خاک‌سپاری او در قرآن ذکر نشده است، اما در افسانه‌های اسلامی مطرح شده‌اند. طبری (د. ۹۲۳/۳۱۰) حدیثی را روایت می‌کند که یوسف تا ۱۲۰ سال عمر کرده است. همچنین با استناد به روایتی در انجیل بیان می‌کند که مرگ او در سنی کمتر از این بوده است. در عهد عتیق این‌طور آمده که «۱۱۰ سال عمر کرد و اینکه افرایم و منسی فرزندان او بودند». استفاده از تابوت یوسف به منظور ضمانت حاصل‌خیزی مصر، در فرهنگ عامه اسلامی آمده است.

در تفسیر سوره یوسف، بیضاوی (د. ۱۲۸۶/۶۸۵) می‌گوید: «مصریان درباره مکان خاک‌سپاری یوسف دچار اختلاف شدند تا جایی که نزدیک بود جنگ شود؛ در نتیجه تصمیم گرفتند او را در تابوتی از سنگ مرمَر قرار دهند و در رود نیل دفن کنند تا از این طریق آب از رویش بگذرد و او را به سراسر مصر برسانند. در نتیجه، مصریان از او سهمی برابر خواهند داشت».

از مصر، استخوان‌های یوسف را به سوریه (شام) بردند. روایات اسلامی درباره محل دفن نهایی یوسف دارای اختلاف هستند. یکی از محل‌هایی که درباره آن روایت است، حرم الخلیل در

حبرون است (یاقوت، بلدان، ص ۴۹۸-۹). بنابر روایتی دیگر، روستای بَلْتَه (یاقوت، بلدان، ص ۷۱۰؛ هروی، راهنما، ص ۶۱) نزدیک نابلس است.

از این توضیح مختصر مشخص می‌شود که روایات تفسیری و فرهنگ عامه مربوط به سوره یوسف بسیار مفصل است. در حالی که پژوهشگران غربی متقدم، توجه به تطبیق این سوره با داستان‌های یوسف در کتاب مقدس عبری داشتند، محققان متأخر بر قابلیت‌های ادبی سوره و رابطه این داستان با زندگی محمد(ص) توجه می‌کنند (Goldman, 2003, p. 55-57).

بررسی مقاله یوسف در دائرةالمعارف قرآن

الف) توجه به «اراده خداوند»، نکته مثبت مقاله یوسف

گلدمن در دو جا به این نکته مهم اشاره می‌کند که: «در سراسر این سوره خطاب‌هایی وجود دارد که مؤمنان را به دیدن دست خدا در امور انسان‌ها و تشخیص قدرت حقیقی پیامبری (یوسف: ۷، ۵۶، ۵۷) وامی‌دارد»؛

«این سوره خواننده یا شنونده را ترغیب می‌کند که متوجه اراده خدا در این داستان شود» (Goldman, 2003, p. 57).

در تکمیل نکته وی، می‌توان گفت سوره یوسف، ولایت الهی را در تمام صحنه‌های زندگی بشر نشان می‌دهد؛ یعنی در ورای همه اتفاق‌ها و حوادث به ظاهر طبیعی زندگی، ربوبیت الهی و دست حکیمانه خداوند است که امور را پیش می‌برد و سامان می‌دهد. به گفته علامه طباطبائی: «غرض این سوره بیان ولایتی است که خداوند نسبت به بنده اش دارد؛ البته آن بنده‌ای که ایمان خود را خالص، و دلش را از محبت او پر کرده و دیگر جز به سوی او به هیچ سوی دیگری توجه نداشته باشد. آری، امور چنین بنده‌ای را خداوند خودش عهده‌دار شده، او را به بهترین وجهی تربیت می‌کند، و راه نزدیک شدنش را هموار، و از جام محبت سرشارش می‌کند؛ آن چنان که او را خالص برای خود می‌سازد و به زندگی الهی خود زنده اش می‌کند، هرچند اسباب ظاهری همه در هلاکتش دست به دست هم داده باشند.

او را بزرگ می‌کند، هرچند حوادث او را خوار بخواهند؛ عزیزش می‌کند، هرچند نواب و نامالیمات روزگار او را به سوی ذلت بکشاند و قدر و منزلتش را منحط سازد.

هر پیشامدی که در طریق تکامل یوسف سدّ راهش می‌شد، خداوند عین همان پیشامد را وسیله رشد و پخته شدن او و باعث موفقیت و رسیدن به هدفش قرار داد، و همواره خدا او را از حالی به حالی تحوّل می‌داد تا آن جا که او را مُلک و حکمت ارزانی داشته، او را برگزید، و تأویل احادیث را به او پیاموخت، و نعمت خود را بر او تمام نمود، همان طوری که پدرش به او وعده داده بود» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۷۳).

ب) کاستی‌های مقاله یوسف در دائرةالمعارف قرآن

۱. احسن القصص: زیباترین قصه یا بهترین شیوه داستان سرایی

شالوم گلدمن با اشاره به آیه سوم سوره یوسف: «حُنُّ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» آورده است که دیدگاه مفسران درباره احسن القصص متفاوت است: برخی آن را اشاره‌ای مستقیم به داستان یوسف پنداشته‌اند و بعضی آن را بیانی کلی درباره ماهیت روایت قصص قرآنی دانسته‌اند. مفسرانی که معتقدند داستان یوسف بهترین داستان هاست، دلایل مختلفی برای برتر بودن آن می‌آورند: «این داستان بسیار زیباست به خاطر درس‌های نهفته در آن، پرداختن به خیرخواهی یوسف و گنجینه‌ای از موضوعات مختلف که در آن پیامبران، فرشتگان، شیاطین، جن، انسان‌ها، حیوانات، پرندگان، پادشاهان و اشیا در آن نقش ایفا کرده‌اند» (Goldman, 2003, p. 59).

در بند اخیر، گویا گلدمن قصه سلیمان نبی را با قصه یوسف اشتباه گرفته است؛ چون در سوره یوسف، سخنی از جنّ و پرندگان و شیاطین نیست.

همه قصه‌های قرآن احسن القصص اند

اشتباه کسانی که تنها مصداق «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» را سوره یوسف پنداشته‌اند آن است که دقت لازم را به ساخت و معنای کلمه «قَصَص» نداشته‌اند و گمان کرده‌اند که آیه «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» است. «قَصَص» اسم و جمع «قَصِه» است که در قرآن به کار نرفته است. «قَصَص»

مصدر است، به معنی قصه‌پردازی، قصه‌سرایی، داستان‌سرایی که با مشتقاتش ۱۳ مرتبه در قرآن به کار رفته است. بنابراین، ترجمه «احسن القصص» به بهترین داستان نادرست است. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» یعنی ما در بیان همه قصه‌های قرآن، بهترین و کامل‌ترین و زیباترین اسلوب را به کار گرفته‌ایم و همه قصه‌های قرآن، از جمله قصه یوسف صدیق، با شیواترین و درست‌ترین سبک بیان شده‌اند (لسانی فشارکی، ۱۳۹۹).

طبرانی (د. ۳۶۰ق) آورده است: «همه قصه‌های قرآن احسن‌اند؛ زیرا خداوند در قرآن از احوال ملل گذشته و پیامبران آن‌ها سخن گفته است و تمام آنچه که مورد نیاز بندگان تا روز قیامت بوده را در قرآن کریم به بهترین شیوه و نظم ذکر کرده است» (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۳، ص ۴۶۴).

۲. خواب یوسف در کودکی یا جوانی؟

در عهد عتیق آمده است: «چون یوسف هفده ساله بود، گله را با برادران خود چوپانی می‌کرد ... یوسف خوابی دیده، آن را به برادران خود باز گفت. پس بر کینه او افزودند» (سفر پیدایش، ۳۷: ۲-۵). از این رو، گلدمن آورده است: «his youthful conversations» گفت‌وگوهای دوران جوانی او با پدرش یعقوب و برادرانش (Goldman, 2003, p.59).

در حالی که در بیان قرآن، یوسف در این زمان هنوز کودکی است که به سن نوجوانی نرسیده است. بنابراین باید از واژه «childhood» در متن اصلی استفاده می‌شد. از جمله نشانه‌های بارز که نشان می‌دهد یوسف در کودکی خواب دیده، واژه «بُنَى» است: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ * قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف: ۴-۵).

واژه «بُنَى» را در زبان عربی وقتی به کار می‌برند که بخواهند مهربانی و شفقت با کودک را در زمانی که سن او کم است، نشان دهند. از امام باقر (ع) نیز روایت شده است: «یوسف در نه‌سالگی این رؤیا را دید» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۳۹-۳۴۰).

شیخ طوسی کاربرد واژه «لَعِب» در آیه ۱۲ سوره یوسف: «أُرْسِلُهُ مَعَنَا عَدَا يَزْتَعِ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» را شاهی بر سن کم یوسف دانسته است. سخن و تعهد برادران: «وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» نشانه دیگری از کودکی و سن کم یوسف است. همچنین یعقوب (ع) عرضه می‌دارد که می‌ترسم گرگ او را بخورد، و اگر سن او کم نبود، ترس و نگرانی برای یوسف از جانب یعقوب جایز نبود (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۰۵).

۳. علت تبعید یوسف به مصر

گلدمن تحت تأثیر گزارش‌های نادرست عهد عتیق، آغاز داستان یوسف در قرآن را گفت‌وگوهای او با پدر و برادرانش می‌داند؛ گفت‌وگویی که در آن، یوسف محتوای جاه‌طلبانه خواب خود را برای برادران بازگو می‌کند و همین گفت‌وگوها منجر به تبعید و حبس او در مصر می‌شود (Goldman, 2003, p.59).

در عهد عتیق، یوسف دو مرتبه خواب دیده و هر دو بار آن را برای برادران تعریف کرده است: «و یوسف خوابی دیده، آن را به برادران خود باز گفت... این خوابی را که دیده‌ام، بشنوید: اینک ما در مزرعه بافه‌ها می‌بستیم، که ناگاه بافه من برپا شده، بایستاد، و بافه‌های شما گرد آمده، به بافه من سجده کردند. برادرانش به وی گفتند: آیا فی الحقیقه بر ما سلطنت خواهی کرد؟ و بر ما مسلط خواهی شد؟ و به سبب خواب‌ها و سخنانش بر کینه او افزودند. از آن پس خوابی دیگر دید، و برادران خود را از آن خبر داده، گفت: اینک باز خوابی دیده‌ام، که ناگاه آفتاب و ماه و یازده ستاره مرا سجده کردند. و پدر و برادران خود را خبر داد، و پدرش او را توییح کرده، به وی گفت: این چه خوابی است که دیده‌ای؟ آیا من و مادرت و برادرانت حقیقتاً خواهیم آمد و تو را بر زمین سجده خواهیم نمود؟» (سفر پیدایش، ۳۷: ۵-۱۰).

بنابر گزارش عهد عتیق، محبت بیش از اندازه یعقوب (ع) به یوسف، سخن‌چینی او از برادرانش، و حسد برادران نسبت به یوسف، دلیل مشکلات پیش‌آمده برای یوسف بیان می‌شود: «و اسرائیل [یعقوب]، یوسف را از سایر پسران خود بیشتر دوست می‌داشت، زیرا که

او پسر پیری او بود، و برایش ردایی بلند ساخت. و چون برادرانش دیدند که پدر ایشان، او را بیشتر از همه برادرانش دوست می‌دارد، از او کینه داشتند و نمی‌توانستند با وی به سلامتی سخن گویند» (سفر پیدایش، ۳۷: ۳-۴).

در حالی که در قرآن کریم، یوسف رؤیایش را فقط برای یعقوب (ع) تعریف می‌کند: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كُوكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ»؛ و متن رؤیای یوسف این بود که او در خواب، یازده ستاره و خورشید و ماه را به همراه عده‌ای ناشناس دیده بود که آن افراد ناشناخته در برابر او سجده کردند (بهبودی، ۱۳۶۹، ص ۳۴۴). پدر پس از شنیدن رؤیای یوسف، به او توصیه کرد که رؤیایش را برای برادرانش بازگو نکند:

«قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْضُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف: ۴-۵).

بنابراین، آنچه سبب جدایی یوسف از پدر و انتقال او به مصر شد، کید برادرانش بود که با انگیزه اصلاح طلبی آنان انجام گرفت: «يَا بُنَيَّ لَا تَقْضُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا» (یوسف: ۵). برادران یوسف خود را «عُصْبَهُ»، گروهی نیرومند و توانا و برومند و شایسته می‌دانستند که به زعم و گمان آن‌ها، شیوه تربیتی نادرست پدر سبب خواهد شد که خاندان یعقوب در آینده قومی صالح و کارآمد نباشند: «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (یوسف: ۸).

از این رو، در صدد اصلاح برآمدند: «اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ» (یوسف: ۹). در حالی که اگر مسئله را درست می‌فهمیدند و القانات شیطان را از خود دور می‌کردند، می‌دیدند که رفتار پدرشان با یوسف اشتباه نیست و او را در گمراهی نمی‌پنداشتند! حضرت یعقوب (ع) همان رفتاری را که در دوران کودکی با آنان داشت، حالا با یوسف دارد. فرزندان یعقوب (ع) به نام اصلاح، اشتباهات متعددی را مرتکب شدند (لسانی فشارکی، ۱۳۹۵)؛ ابتدا توطئه قتل یوسف را مطرح کردند و با پیشنهاد برادر

بزرگ‌تر، طرح تبعید او به تصویب رسید: «قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (یوسف: ۱۰). آنان یوسف را به بهانه بازی به صحرا بردند و او را در نهانگاه چاهی قرار دادند تا کاروانی با یافتن او، وی را از کنعان ببرد. از این‌رو، شب هنگام وقتی از صحرا بازگشتند، به دروغ به پدر گفتند که ما از یوسف غافل شدیم و گرگ او را خورد و پیراهنی آغشته به خون را به پدر نشان دادند: «وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ * قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِثُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ * وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ...» (یوسف: ۱۶-۱۸). یعقوب (ع) با دیدن پیراهن سالم یوسف که با خونی غیر از خون انسان آغشته شده بود، متوجه شد که فرزندانش دروغ می‌گویند و یوسف را گرگ نخورده است. ولی به جای اینکه بگوید دروغ می‌گویید، محترمانه فرمود: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمُ الْاَنْفُسُ كُمْ اَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيْلًا وَاللّٰهُ الْمُسْتَعٰنُ عَلٰی مَا تَصِفُوْنَ» (یوسف: ۱۸)؛ در درونتان خبر دیگری است که نفس شما آن را وارونه و به گونه‌ای دیگر وانمود می‌کند. من صبر جمیل پیشه می‌کنم و در برابر آنچه می‌گویید، از خداوند یاری می‌طلبم.

۴. زمان پیامبری یوسف صدیق

گلدمن همانند برخی از مفسران اسلامی، یوسف را از کودکی پیامبر پنداشته که بعد از حوادثی چند (ماجرای توطئه برادران، انتقال به مصر و ...) به مقام الایبی دست پیدا کرد: "Goldman" (he is a prophet / nabī, ۲۰۰۳, p. ۵۹)؛ در صورتی که همه قصه یوسف صدیق در سوره یوسف، مربوط به قبل از پیامبری اوست.

محمد بن مسلم از امام باقر (ع) پرسید: از زمانی که خداوند یعقوب و خاندانش را در مصر نزد یوسف گرد هم آورد و تأویل رؤیای صادق یوسف را به او نشان داد، چند سال یعقوب با یوسف زندگی کرد؟

امام فرمود: دو سال.

محمد بن مسلم سؤال کرد: حجت خدا در روی زمین چه کسی بود: یعقوب یا یوسف؟

امام فرمود: «كَانَ يَعْقُوبُ الْحُجَّةَ وَكَانَ الْمَلِكُ لِيُوسُفَ، فَلَمَّا مَاتَ يَعْقُوبُ ... كَانَ يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ الْحُجَّةَ»؛

یعقوب حجت خدا، و یوسف پادشاه بود؛ چون یعقوب وفات کرد ... یوسف حجت خدا شد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۹۸).

برخی «الْحِجْنِي بِالصَّالِحِينَ» در آیه: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (یوسف: ۱۰۱) را دعای یوسف صدیق برای ملحق شدن به جرگه پیامبران دانسته‌اند (لسانی فشارکی، ۱۳۹۵؛ نیز نک: شعرا، ۸۳؛ صافات، ۱۱۲؛ آل عمران، ۳۹؛ انعام، ۸۵).

تعداد کمی از مفسران اسلامی از فعل «أَوْحَيْنَا» در آیه «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (یوسف: ۱۵) دچار این اشتباه شده‌اند و یوسف را از همین زمان پیامبر فرض کرده‌اند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۸۱؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۲۱۵). در حالی که اغلب تفاسیر، «أَوْحَيْنَا» را به معنای خبر و آگاهی دانسته‌اند؛ یعنی یوسف به اذن الهی از مطلبی باخبر شد که برادرانش آن را درنیافتند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۹۶؛ سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۹۷۵).

وحی در آیه فوق، «الهام» و از همان نوع وحیی است که خداوند به مادر موسی (ع) هنگام تولد فرزندش القا کرد تا با آرامش خاطر فرزندش را شیر دهد: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ» (قصص: ۷) و سپس در رود نیل رها کند (ماوردی، ج ۳، ص ۱۴؛ نیز نک: صنعانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۷۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۲۰۱).

ابوعمر و بن علاء بصری (د ۱۵۴ق) در پاسخ به ابو عبیده که چگونه ممکن است پیامبران به بازی و لعب مشغول شوند، گفته است: در آن هنگام یوسف پیامبر نبوده است: «لم يكونوا يومئذ أنبياء» (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۸۲؛ نیز نک: ابن خالویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۰۳). سید مرتضی نیز در تنزیه الأنبياء در دو جا اشاره دارد که یوسف زمانی که خواب می‌بیند و به بردگی گرفته می‌شود، پیامبر نبوده است (علم الهدی، بی تا، ص ۴۶).

۵. معنای «همّ بها» و «برهان ربّه»

گلدمن در اینکه «برهان ربّه» در آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاى بُرْهَانَ رَبِّهٖ» (یوسف: ۲۴) چه بود که یوسف را از وسوسه همسر عزیز مصر در امان نگه داشت، دیدگاه‌های زیر را که برگرفته از تفاسیر اسلامی است آورده است (Goldman, ۲۰۰۳, p. ۵۷):

- دیدن تصویری از حاکم خانه؛
- یا تصویری از پدرش یعقوب؛
- «ندایی» از ناحیه الهی که به یوسف خطاب کرده است گناه نکند؛
- ظاهر شدن دیواری از آیات قرآن به عنوان هشدار در برابر گناه (فراء، ج ۲، ص ۴۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۱۱۰؛ مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۳۲۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۷۳؛ قس: رضا، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۷۹).

هیچ‌یک از موارد فوق درست نیست؛ زیرا آنچه سبب شد که یوسف در دام توطئه اجرا شده از سوی همسر عزیز مصر قرار نگیرد، آن بود که خداوند به یوسف برهانش را نشان داد؛ یعنی به او الهام کرد با همسر عزیز مصر گلاویز نشود و از خود دفاع نکند، بلکه صحنه را با فرار به سوی در ترک کند: «وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَفَدَّتْ فَمِيصَّةٌ مِنْ دُبُرٍ، وَالْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ» (یوسف: ۲۵)، تا نقشه آنان که ایجاد درگیری میان یوسف و همسر عزیز مصر و پاره کردن لباس یوسف از جلو بود، تحقق پیدا نکند (لسانی فشارکی، ۱۳۹۵).

چهار معنا برای «همّ» مطرح شده است:

- عزم و اراده انجام کاری را داشتن؛ مانند آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ اَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ» (مائده: ۱۱) که کلمه «همّ» به معنای «اراده کردند» و «تصمیم گرفتند» می‌باشد. در زبان عربی گفته می‌شود: «قد كنتُ هممتُ

بفلان»؛ یعنی تصمیم گرفتم او را بزنم^۱ یا کاری را که دوست ندارد، در حقش انجام دهم.

• خطور کردن غیرارادی مطلبی به ذهن؛ مانند: «إِذْ هَمَّتْ طَّائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَ اللَّهُ وَ لِيُثَبِّتَهُمَا» (آل عمران: ۱۲۲).

• مقاربه، یعنی احتمال و نزدیک بودن انجام کاری؛ «همّ بكذا أو كذا».

• علاقه شدید و گرایش قلبی؛ به عنوان مثال، برای بیان دوست داشتن و میل نسبت به چیزی از این عبارت استفاده می‌کنند: «لیس هذا من همّی، و هذا أهمّ الأشياءِ إلیّ». این وجه از معنا را حسن بصری (د ۱۱۰ق)، تابعی اهل بصره مطرح کرده است؛ یعنی علاقه او [همسر عزیز مصر] پلیدترین دوستی‌ها و میل‌ها بود، و میل وی [یوسف] همان گرایش به زن است که هر مردی بدان سرشته شده است.

سید مرتضی (د ۴۳۵ق) معنای اول را درست می‌داند: «و لقد همّت به و همّ بدفعها لولأن رأی برهان ربّه لفعّل ذلك» (علم الهدی، بی تا، ص ۴۸-۴۹)؛ آن زن قصد انجام دادن کاری را بر روی یوسف کرد و یوسف نیز اراده کرد که او را براند و از خود دور کند. اگر یوسف برهان پروردگارش را نمی‌دید، قطعاً یوسف عمل راندن و دور کردن او را انجام می‌داد.

زمخشری (د ۵۳۸ق) ضمن انتقاد شدید از حشویه و جبرگرایان که سخنان نادرستی را ذیل آیه فوق مطرح کرده‌اند، آورده است که اگر از یوسف صدیق کوچک‌ترین لغزشی در این ماجرا سر می‌زد، قرآن کریم همان‌طور که از لغزش آدم ابوالبشر، توبه و استغفار او سخن به میان آورده، از آن خبر می‌داد. اما در سراسر سوره یوسف، ایشان مدح و ثنا می‌شود و جزو بندگان مخلص و محسن است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۵۷).

علاّمه طباطبائی ضمن انتقاد از اغلب مفسران عامّه و خاصّه، که چرا ذیل آیه ۲۴ سوره یوسف، آن سخنان زشت و دروغین را که عده‌ای سبک مغز درست کرده‌اند و دست‌به‌دست می‌گردانند می‌آورند؟! به دو دلیل عمده اشاره می‌کند:

۱. ابن قتیبه (د ۲۷۶ق) آورده است: «وقال بعضهم: وهمّ بضربها» (تأویل مشکل القرآن، ج ۱، ص ۲۳۰).

نخست اینکه «افراط در پذیرش و تسلیم در برابر هر چه حدیث نام دارد، اینان آنچنان نسبت به حدیث رکون و خضوع دارند که حتی اگر برخلاف صریح عقل و صریح قرآن هم باشد، قبولش کرده، احترامش می‌گذارند؛ و یهودیان هم وقتی این‌ها را دیدند، مشتی کفریات مخالف عقل و دین را به صورت روایات در دست و دهان آنان انداخته و به کلی حق و حقیقت را از یادشان بردند و اذهانشان را از معارف حقیقی منصرف نمودند...».

دو دیگر آنکه «چون نحویون گفته‌اند جزای "لولا" مقدّم بر خودش نمی‌شود، ظاهر آیه و لقد همّت به و همّ بها لولا أنّ رأی برهان ربّه را اشتباه فهمیده‌اند و "لولا" را به "إن" شرطیه قیاس کرده‌اند؛ و جمله و همّ بها را یک جمله تام و نامرتب به "لولا" پنداشته‌اند که جزای آن این است که؛ و لقد همّت به زلیخا و همّ بها یوسف لولا أنّ رأی برهان ربّه یفعل؛ یعنی زلیخا قصد او را کرد، و یوسف نیز قصد زلیخا را کرد، اگر برهان پروردگار خود را ندیده بود مرتکب می‌شد. بنابر این معنا، همه آن خرافات را قابل قبول دانسته‌اند. ولی این نظریه باطل است؛ و هر دو جمله، یعنی لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ جَمَلُهُ وَ هَمَّ بِهَا دُو جَمَلُهُ قسم و سوگند هستند، و جزای لولا که در معنای جمله دومی است، حذف شده، زیرا با بودن جمله دومی نیازی به ذکر آن نبوده است. تقدیر کلام این‌گونه است: أقسم لقد همّت به و أقسم لولا أنّ رأی برهان ربّه لهمّ بها؛ سوگند که زلیخا قصد او را کرد و سوگند که اگر یوسف برهان پروردگار خود را ندیده بود، او نیز قصد زلیخا را می‌کرد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۱۳۳-۱۳۴).

رشید رضا (درگذشت ۱۳۵۴ق) نیز بر این باور است که منظور از «همّ» در هر دو مورد، اهتمام به زدن و دفاع است؛ چون وقتی زلیخا با یوسف مروده کرد و یوسف زیر بار نرفت، تصمیم گرفت یوسف را بزند، یوسف نیز آماده شد که از خود دفاع کند. ولی از آن جایی که این عمل به ضرر یوسف تمام می‌شد، خداوند به فضل خود برهانی را به او نشان داد و به او الهام کرد که برای دفاع از خود، فرار را انتخاب کند. یوسف هم به سوی در دوید. بنابراین، به هیچ وجه نمی‌شود کلمه «همّ» را به عمل نامشروع آمیزش جنسی معنا کرد (رضا، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۷۷-۲۸۰).

۶. زنان شهر یا چند زن درباری؟

گلدمن توضیحی درباره «نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ» (یوسف، ۳۰) نداده و آن را زنان شهر معنا کرده که این ایهام را به وجود می‌آورد که گویا همه زنان شهر از ماجرای درون خانه عزیز مصر و مرادۀ همسرش با او باخبر شدند. در حالی که در زبان عربی، معنای واژه «نساء» با «نِسْوَةٌ» از لحاظ کمیت تفاوت دارد. «نساء» یعنی جماعت زنان و «نِسْوَةٌ» یعنی بین ۳ تا ۱۰ زن (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۳۷).^۱ در تفسیر مقاتل بن سلیمان نیز تعداد آن زنان پنج نفر گزارش شده که همه از زنان دربار بوده‌اند: «وَهُنَّ خَمْسُ نِسْوَةٍ: امْرَأَةُ الْخَبَّازِ، وَ امْرَأَةُ السَّاقِي، وَ امْرَأَةُ صَاحِبِ السَّجْنِ، وَ امْرَأَةُ صَاحِبِ الدَّوَابِّ، وَ امْرَأَةُ صَاحِبِ الْإِذْنِ» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۳۱). تفسیر سمرقندی هم از قول کلبی این زنان را چهار زن گزارش کرده است: «هُنَّ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ: امْرَأَةُ سَاقِيهِ، يَعْنِي سَاقِي الْمَلِكِ، وَ امْرَأَةُ الْخَبَّازِ، وَ امْرَأَةُ صَاحِبِ السَّجْنِ، وَ امْرَأَةُ صَاحِبِ دَوَابِهِ» (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۹۰).

۷. چگونگی آزادی یوسف از زندان عزیز مصر

گلدمن به چگونگی آزادی یوسف از زندان مطابق بیان قرآن نپرداخته است (Goldman, ۲۰۰۳, p. ۶۰). در بیان قرآن، وقتی معبران دربار از تعبیر خواب پادشاه عاجز ماندند و آن را «أَضْغَاثِ أَحْلَامِ» (خواب‌های آشفته) نامیدند، ناگاه ساقی پادشاه که سال‌ها پیش روزی با یوسف در زندان بوده و به او قول داده بود از او نزد پادشاه مصر یاد کند، به یاد یوسف افتاد و از پادشاه خواست او را نزد یوسف بفرستد: «وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ» (یوسف: ۴۵). یوسف در همان زندان، بی‌آنکه نزد پادشاه بیاید، خواب وی را تعبیر می‌کند: «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَ سَبْعِ سُنبُلَاتٍ حُضْرٍ وَ آخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ. قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ. ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ

۱. نِسْوَةٌ جمع قلة لا واحد له من لفظه، وجمع التکثیر نساء، و نِسْوَةٌ فعلة، وهو أحد الأبنية الأربعة التي هي لأدنى العدد... و يروى أن هؤلاء النسوة كن أربعاً: امرأة خبازة، و امرأة ساقية، و امرأة بوابة، و امرأة سجانة.

شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ. ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُعَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ» (یوسف: ۴۶-۴۹).

بر اساس آنکه هفت گاو چاق نماد هفت سال فراوانی و پراز نعمت است و هفت گاو لاغر، هفت سال سخت خشکی و قحطی، یوسف بی درنگ پاسخ داد: پس از هفت سال فراوانی، بلافاصله هفت سال قحطی می آید و همه ذخایر و نعمت های هفت سال قبل را می خورد. بنابراین، در آن هفت سال فراوانی، هرچه می توانید مواد اصلی غذایی خود [مانند گندم، جو و ذرت] را بکارید و درو کنید، ولی خوشه ها را دست نزنید و دانه ها را جدا نکنید؛ یعنی خوشه ها را همان طور که سبزند بگذارید خشک شوند (فَدَّرُوهُ فِي سُئْبِلِهِ) و ذخیره کنید تا برای هفت سال آینده سالم و یکدست باقی بمانند، به جز اندکی از محصول که قوت و غذای همان سال شما خواهد بود. آن گاه، بعد از این چهارده سال، دوباره مردم از آب باران سیراب می شوند و به رسم سال های فراوانی، انواع نوشیدنی درست می کنند.

ملک مصر وقتی تعبیر خوابش را شنید، دستور داد یوسف را نزد او بیاورند، ولی یوسف بلافاصله این امر را قبول نکرد و آن را منوط به روشن شدن این مسئله کرد که چرا آن چند زن درباری دست هایشان را بریدند: «وَقَالَ الْمَلِكُ: أَتُنُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ: اذْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَالُ التَّسْوَةِ الَّتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ؟ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۰).

هدف یوسف آن بود که برای ملک مصر (پادشاه، فرد اول مصر) مشخص شود که یوسف بدون هیچ گونه جرمی به زندان افتاده و پادشاه مصر از این مسئله و زندان عزیز مصر (مسئول اجرایی و فرد دوم مصر) و کیدهای او بی خبر بوده است. با فراخواندن آن چند زن درباری و همسر عزیز مصر، معلوم شد که یوسف در تمام این مدت بی گناه به زندان افتاده و همه این نیرنگ ها و نقشه ها را عزیز مصر طراحی کرده و به دست همسرش و آن چند زن درباری اجرا می کرده است: «قَالَ [الْمَلِكُ]: مَا حَطَبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ؟ قُلْنَ: حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ. قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ: الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ، أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ.

ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ. وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ. وَقَالَ الْمَلِكُ: ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي. فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ: إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ. قَالَ [يُوسُفُ]: اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ، إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (يوسف: ۵۰-۵۵).

۸. شمار سفرهای برادران یوسف به مصر

گلدمن تنها به یک سفر برادران یوسف به مصر اشاره کرده است (Goldman, 2003, p.60).
درحالی‌که برادران، چهار سفر به مصر دارند که همه آن‌ها در سوره یوسف آمده است:
سفر اول:

«وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ. وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِّنْ أَيْبِكُمْ أَلا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ. فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ» (يوسف: ۵۸-۶۰).

در این سفر، یوسف که عزیز مصر است، ده برادر خود را شناخت، ولی آن‌ها او را نشناختند. یوسف در پایان سفر، بهائی را که آنان برای خرید گندم (یا ذرت) آورده بودند، بدون اینکه متوجه شوند، داخل ظرف آنان گذاشت و به آنان برگرداند و از آنان خواست در سفر بعدی، برادر خود را با خود بیاورند: «... قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَّكُمْ مِّنْ أَيْبِكُمْ» (یوسف: ۵۹).

سفر دوم:

«وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا، وَإِنَّهُ لَدُوٌّ عَلِيمٌ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ، أَوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (يوسف: ۶۸-۶۹).

در این سفر، یعقوب از یازده فرزند خود خواست که همگی از یک مسیر وارد کاخ عزیز مصر (یوسف صدیق) نشوند، بلکه از درهای متفاوت و به صورت متفرق وارد شوند تا امکان دیدار یوسف با بنیامین فراهم شود و یوسف بتواند خود را به بنیامین معرفی کند: «وَقَالَ يَا بَنِيَّ

لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ، وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ، إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (یوسف: ۶۷).

در این سفر، با کیدی که خدا به یوسف تعلیم داد، بنیامین به جرم ربودن صواع (جام) پادشاه در مصر ماند. فرزند بزرگ یعقوب (ع) چون نتوانست به قول خود مبنی بر بازگرداندن بنیامین عمل کند، بنا به اذنی که از پدر گرفته بود، او نیز در مصر ماند: «نَفَقْدُ صُوعِ الْمَلِكِ... ثُمَّ اسْتَحْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ، كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ، مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ... قَالُوا: يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبَا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ، إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ... فَلَمَّا اسْتَيْسَأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا؛ قَالَ كَبِيرُهُمْ: أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ، وَ مِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ، فَلَنْ أْبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي...» (یوسف: ۷۲-۸۰).

سفر سوم:

«فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ، وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ، فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا، إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ. قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ» (یوسف: ۸۸-۸۹).

در این سفر، یوسف خود را به نه برادر خویش معرفی کرد.

سفر چهارم و آخرین سفر:

«فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ، آوَى إِلَيْهِ أَبْوَيْهِ وَ قَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ» (یوسف: ۹۹).

در این سفر، آل یعقوب (ع) به مصر کوچیدند. پس از ورود یعقوب (ع)، مادر یوسف و همه فرزندان و نوادگان یعقوب به مصر، یوسف که در این زمان ملک و پادشاه مصر است، پدر و مادر خود را بر روی تخت پادشاهی نشاناند:

«وَرَفَعَ أَبْوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ حَرَّوْا لَهُ سُجَّدًا» (یوسف: ۱۰۰)، و درباریان مصر مطابق عرف آن زمان، به مناسبت جلوس پادشاه بر تخت فرمانروایی، مراسم تعظیم را به جا آوردند (رجبی قدسی و اتحاد، ۱۴۰۲، ص ۲۳۵-۲۳۸).

۹. فرزندان اسرائیل یا آل یعقوب

گلدمن در بیان روایت سبب نزول سوره یوسف آورده است: «حضرت محمد درباره علم به روایات درباره فرزندان اسرائیل با شکاکان که درباره آن مشکوک بودند وارد مباحثه شد» (Goldman, 2003, p.56).

شهرت لقب یعقوب (ع) به «اسرائیل» برگرفته از عهد عتیق است: «مردی با یعقوب تا طلوع فجر کشتی گرفت و چون نتوانست بر وی غلبه کند، ران یعقوب را فشرده و به او گفت: از این پس نام تو «اسرائیل» خواهد بود، زیرا با خدا و انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی» (عهد عتیق، سفر پیدایش، ۳۲: ۲۷-۲۸).

در حالی که بنابر شواهد موجود در قرآن کریم، اسرائیل قبل از حضرت یعقوب (ع) می‌زیسته است. قرآن دو بار از «اسرائیل» یاد کرده است؛ نخستین بار در سوره مریم، آیه ۵۸: «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ، مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ، وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ، وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ، وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا...».

که با توجه به آیات: «وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا. ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ، إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (اسراء: ۲-۳)، درمی‌یابیم اسرائیل از همراهان حضرت نوح (ع) در کشتی بوده است؛ که خدای رحمان، همان‌طور که به پیامبران از ذریه آدم ابوالبشر نعمت داده بود، به ذریه ابراهیم و بعضی از همراهان حضرت نوح (ع) در کشتی، از جمله ذریه اسرائیل یعنی «بنی اسرائیل» نیز نعمت داده است:

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» (بقره: ۴۰، ۴۷ و ۱۲۲).

مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ	إِسْرَائِيلَ =
ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ	بَنِي إِسْرَائِيلَ =

دقت و تدبّر در آیه ۵۸ مریم و آغاز سوره اسراء - که نام کهن آن «بنی اسرائیل» است (ابن ابی شیبه کوفی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۱۰ و ۳۲۵) - نشان می‌دهد که اسرائیل لقب یعقوب نیست و پیش

از یعقوب می‌زیسته است؛ چراکه اگر اسرائیل همان یعقوب باشد، ذریه اسرائیل، همان ذریه ابراهیم‌اند و دلیلی برای تأکید دوباره آن وجود ندارد. به‌ویژه اینکه در سیاق همین آیه (مریم: ۵۱-۶۵) از اسماعیل و در سیاق قبلی (مریم: ۴۱-۵۰) از اسحاق و یعقوب یاد شده است.

کاربرد دوباره اصطلاح «آل یعقوب» (مریم: ۶؛ یوسف: ۶) در مقابل ۴۱ مرتبه کاربرد «بنی اسرائیل» نیز بر متمایز بودن این دو خاندان تأکید دارد.

همچنین اگر بنی اسرائیل، فرزندان یعقوب نبی باشند، باید نخستین پیامبر آنان حضرت یوسف (ع) باشد؛ در حالی که در احادیث، حضرت موسی (ع) نخستین پیامبر بنی اسرائیل است: «قَالَ [النَّبِيُّ]: يَا أَبَا ذَرٍّ... وَأَوَّلُ نَبِيِّ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مُوسَى، وَآخِرُهُمْ عِيسَى» (ابن حبان، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۲۰؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۲۳).

اولین پیامبر از بنی اسرائیل، موسی (ع) و آخرین آن‌ها عیسی (ع) است. (برای مطالعه بیشتر نک: رجعی قدسی و اتحاد، ۱۴۰۱، ص ۲۵۵-۲۸۶).

نتیجه

مقاله یوسف در دائرةالمعارف قرآن نوشته شالوم ال. گلدمن به این نکته مثبت اشاره دارد که سوره یوسف، ولایت الهی را در تمام صحنه‌های زندگی یوسف نشان می‌دهد. اما این مدخل از بررسی مواردی که در ادامه می‌آید غفلت کرده یا دچار اشتباه شده است. یوسف در کودکی، حدود ۹ سالگی، خواب دید نه در جوانی، و آن را فقط برای پدرش بازگو کرد و به توصیه پدر، هرگز به برادران چیزی نگفت. برادران یوسف که خود را «عُصْبَه» (قومی صالح، نیرومند، کارآمد و شایسته) می‌پنداشتند، شیوه تربیتی پدر را نسبت به یوسف و بنیامین نادرست می‌دانستند. از این رو، با هدف حفظ خاندان یعقوب به عنوان قومی صالح، یوسف را در نهانگاه چاه کنعان قرار دادند تا کاروانیان او را از کنعان ببرند.

یوسف در مصر، به عنوان برده، به عزیز مصر (فرد دوم مملکت مصر) فروخته شد و در جوانی با کام‌خواهی همسر عزیز مصر روبه‌رو شد که با الهام خداوند، از آن صحنه به

سلامت برون رفت؛ ولی پس از آنکه در بزم همسر عزیز مصر با بریدن دست چند زن درباری روبه‌رو شد و فرمان همسر عزیز مصر و دارودسته آن‌ها را نپذیرفت، چند سال در زندان اختصاصی عزیز مصر بازداشت شد تا اینکه با تعبیر رؤیای مَلِک مصر (فرد اول مملکت مصر) و روشن شدن حقیقت مسئله دست بریدن آن چند زن درباری، از زندان آزاد و به مقام عزیزی مصر دست یافت.

یوسف صدیق هنگام سفر چهارم برادرانش به مصر، که همراه همه «آل یعقوب» بوده است، به پادشاهی مصر رسیده بود (آل یعقوب غیر از بنی اسرائیل اند). او پس از رحلت پدرش حضرت یعقوب (ع) که در مصر دو سال زندگی کرد، به پیامبری نیز رسید؛ چنان‌که بعدها داود و سلیمان نیز هم نبی خدا بودند و هم پادشاه.

منابع

۱. قرآن کریم، خط: حبیب الله فضائلی، ترجمه: عبدالحمد آیتی، تهران: سروش، ۱۳۶۸.
۲. ابن حبان، محمد (۱۴۱۱)، الثقات، تحقیق: محمد عبدالمعید خان، هند: دائرة المعارف العثمانية.
۳. ابن خالویه، حسین بن احمد (۱۴۱۳ق)، إعراب القراءات السبع و عللها، قاهره: مكتبة الخانجي.
۴. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، بيروت: دارالكتب العلمية.
۵. اندلسی، ابوحيان (۱۴۲۲ق)، البحر المحیط، بيروت: دارالكتب العلمية.
۶. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۵ق)، البرهان في تفسير القرآن، تحقیق: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، قم: مؤسسه البعثة.
۷. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۱۷ق)، معالم التنزیل في تفسير القرآن، دارطیبه للنشر و التوزیع.
۸. بهبودی، محمدباقر، معانی القرآن، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۹ش.
۹. ثعلبی، احمد بن محمد (بی تا)، قصص الأنبياء المسمی عرائس المجالس، بيروت: المكتبة الثقافية.
۱۰. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان (تفسیر)، تحقیق: ابومحمد ابن عاشور و نظیر ساعدی، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۱. جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۳۰ق)، درج الدرر في تفسير القرآن العظيم، عمان: دارالفکر.
۱۲. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، أحكام القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۳. خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، لباب التأويل في معاني التنزيل (تفسير الخازن).
۱۴. دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ق)، تفسیر ابن وهب المسمی الواضح في تفسير القرآن الكريم، بيروت: دارالكتب العلمية.
۱۵. راد، علی (۱۳۹۸ش)، پارادایم جمال یوسف (ع) در تفسیر قرآن، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالشامیه.
۱۷. رجبی قدسی، محسن و سیده فرناز اتحاد (۱۴۰۱ش)، «بررسی مقاله یعقوب در دائرة المعارف قرآن لیدن»، قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۳۲.
۱۸. رجبی قدسی، محسن و سیده فرناز اتحاد (۱۴۰۲ش)، «بررسی انتقادی مقاله یوسف در دائرة المعارف اسلام»، قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۳۴.
۱۹. رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفة.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تحقیق: مصطفی حسین احمد، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۱. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، بحر العلوم (تفسیر)، بیروت: دارالفکر.
۲۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، ۱۴۲۵ق.
۲۳. صنعانی، عبدالرازق، تفسیر القرآن العزیز، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۱ق.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۵. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اربد: دارالکتاب الثقافی.
۲۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. علم الهدی، علی بن حسین (بی تا)، تنزیه الأنبیاء علیهم السلام، قم: الشریف الرضی.
۲۹. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ش)، التفسیر، تحقیق: هاشم رسولی، تهران: مکتبه العلمیة الإسلامیة.
۳۰. فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م)، معانی القرآن، قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب.
۳۱. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۲. قشیری، عبدالکریم بن هوزان (۲۰۰۰م)، لطائف الإشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم، قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب.

۳۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، تفسیر، تحقیق: طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.
۳۴. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، لندن، ۱۹۵۴م.
۳۵. لسانی فشارکی، محمدعلی (۱۳۹۵ش)، کارگاه قصه یوسف صدیق، <http://quranlsn.ir/works>
۳۶. لسانی فشارکی، محمدعلی (۱۳۹۹ش)، کارگاه «علم قصص قرآن»، قم: مدرسه اسلامی هنر، قابل دریافت: <http://quranlsn.ir/works>
۳۷. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، تأویلات أهل السنة (تفسیر)، تحقیق: باسلوم، مجدی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۸. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

39. Goldman, Shalomn, "Joseph", Encyclopaedia of the Qur'an, Volume 3, Boston: Brill, Leiden, 2003, pp. 55-57.

40. Longman Dictionary of Contemporary English, Fifth Edition (LDOCE5), Pearson Education Limited, 2009.